

در جنحه و جنایت نسبت به افراد فصل اول در قتل و جرح و ضرب

« مواد از ۱۷۰ تا ۱۹۲ »

قتل به ترك

تا بحال صحبت از جرائم قتلی بود که بوسیله فعل حادث میشد ممکن است قتلی وجود پیدا کنند که آن قتل بوسیله ترك فعل حادث شده باشد اگر قتل به ترك فعل یا امتناع از انجام عمل واجب حادث شد تکلیف چیست :

این مبحث مبحث معروف بمجازات ارتکاب به ترك است - این مبحثی است که از قدیم علماء قانون در آن اختلافات شدید داشته و مخصوصاً علماء آلمان مباحثه و مناقشاتی چند نموده اند (فونلیت ج - صفحه ۱۹۳ و ۱۹۸)

عده از آن علماء معتقد شدند که ممکن نیست جرائم بوسیله ترك فعل ارتکاب شود و استناد و استدلال نموده اند به اینکه ترك فعل امر عدمی و از شیئی معدوم جز معدوم شیئی دیگری حاصل نمیشود - و ممکن نیست معدوم سبب و موجود موجود گردد بعبارة اخری ممکن نیست که عدمیات سبب و منتج امور وجودی گردند .

مسئولیت مجازات ناشی از امر وجودی و آن ارتکاب جرم است سکوت و عدم ارتکاب که امر عدمی است چگونه سبب ایجاد مجازات که امر وجودی است می گردد و به عبارت دیگر بین سبب و مسبب بایستی رابطه سنخیت و جنسیت باشد مثلاً بشر سبب ایجاد بشر گردد و حیوان مسبب ایجاد حیوان شود و بین معدوم و موجود رابطه جنسیت نیست تا معدوم سبب موجود گردد .

لاکن عده از علماء متأخرین تسلیم شده اند به اینکه ترك عمل فی نفسه ممکن است سبب ایجاد جرم گردد و

گفته اند که فعل و ترك از اعمال اراده و مخلوق قوه (بنطاسیا) درآته هستند همانطوری که فعل صلاحیت سبب شدن ایجاد جرم را دارد وقتی اراده کردیم که بیک عمل واجبی را انجام ندهیم این عدم انجام چون مخلوق اراده و اراده امر وجودی است پس مجازات نتیجه امر وجودی است بعبارت واضح تر مسئولیت و مجازات که امر وجودی است زائیده شده از اراده انسان است که اراده نیز امر وجودی است ولی در عین حال این قاعده را بطور اطلاق در همه جا ساری و جاری نمی دانند .
و هر شخصی را مسئول هر عدم انجام و هر عدم فعل نمی دانند .

بلکه شرطی در آن قائل شده و آن شرط آنست که شخص مکلف به انجام عملی باشد که اراده ترك انجام آن تکلیف را کند بعبارة اخری امتناع و ترکی که از شخص در نتیجه اراده حادث می شود این امتناع و ترك مخالف باشد با آنچه قانون بر او فرض و واجب کرده است یا آنکه اتفاق جامعه و عقلاء تکلیف خاصی را متوجه افراد جامعه نموده .

مثلاً اگر شخصی بدون مجوز قانونی دیگری را حبس کرد و در آن حبس قصد قتل او را داشت و به از غذا نداد زندانی از گرسنگی فوت کرد مرتکب این عمل قاتل عمد محسوب می شود زیرا قانون بر افراد جامعه فرض و واجب کرده است که بدون حکم قانونی کسی را زندانی نشمایند و همچنین است مادری که طفل خود را شیر نهد تا آنکه از بی شیری طفل تلف شود و همچنین است صاحب مرضی که مریض را که محتاج به معالجات فوری است از قبیل آپاندس و دفتری و غیره از مراجعه به طبیب و معالجه

خود داری کنند و مریض فوت نماید و همچنین نظایر آن این اشخاص با قصد قتل قاتل عمد محسوب هستند.

در تمام فروض فوق در صورتی که تارك قانوناً مكلف به انجام تكلیف نباشد با قصد قتل قاتل عمد محسوب نیست.

مثلاً اگر عبور کننده مشاهده کند يك نفر در دریا دارد غرق می شود یا يك نفر اطراف او را آتش گرفته یا يك مریضی در کنار جاده مشرف بموت و محتاج به معالجه فوری با فرض راضی بودن بقتل یا فوت او در صورت عدم استنقاض از دریا یا از آتش و عدم تهیه وسائل معالجه قاتل عمد محسوب نیست زیرا قانون بر او واجب نکرده است خلاص آنها را از ترك مخصوصاً در مواردی که خلاص نمودن از هلاک و ترك مستلزم پرداخت هزینه باشد.

و نیز قانون بر افراد واجب نکرده است شجاعت و شهامت و سخاوت و بذل و بخشش را تا ترك کننده آنها مستحق مجازات باشد در صورتی که عدم ترك مستلزم مخارجی هم نباشد باز تکلیفی نیست مثلاً همسایه مشاهده می کند که خانه همسایه او آتش گرفته و شخص همسایه در پشت بام فریاد می کند نردبانی هم در منزل دارد ممکن است با گذاردن نرده بام همسایه خود را از بام فرود آورده و او را از ترك نجات دهد با وجود آن ترك می نماید فاعل این عمل با فرض وجود سابقه عداوت و راضی بودن او به موت همسایه قاتل عمد نبوده و طبق مواد مربوطه قابل تعقیب جزائی نیست.

اغلب شارحین قانون مجازات فرانسه بقواعد فوق تسلیم شده اند مگر جارسون که در فرض اخیر معتقد بعدم مجازات و در فروض فوق معتقد بمجازات است (جارسون ۴ فقره ۱۵۷۳ - شوفو و هیلی ۳ فقره ۱۱۸۸ - بلانش ۴ فقره ۴۶۸)

اما جارسون معتقد است با اینکه مجازات نمودن اشخاص سابق الذکر مشمول نصوص قانونی نیست و ترك اعمال فوق واستنقاض اشخاص فوق واجب قانونی نیست بر اشخاص - لیکن لازم است که قانونی وضع شود که انجام این تکلیف را بر اشخاص واجب و فرض نماید و در صورت ترك آنها

برای ترك نیز مجازاتی قائل شود.

(شارع اسلام برای تمام فروض فوق انجام تکلیف نجات دادن مشرف بموت را بر مسلمین فرض قرار داده و در صورت مسامحه و ترك آنها برای ترك کننده شرعاً مجازاتی قائل شده و ترك کننده استنقاض مشرف بموت را شریک در خون او قرار داده است)

و همچنین جارسون معتقد است که پلیسی که در حضور او قتل واقع میشود چون آن پلیس مکلف است قانوناً که از قاتل و وقوع قتل جلوگیری کند و پلیس مزبور صبر کرده و ملاحظه کند که شخص دیگری را بقتل برساند آن پلیس قاتل عمد محسوب است (البته با فرض قصد قتل از طرف پلیس نسبت بمقتول) با اینکه پلیس مرتکب عملی نشده ولی صرف عدم انجام تکلیف قانونی او را قابل تعقیب و مجازات می نماید و همچنین است شوهری که مشاهده کند زوجه او میخواهد سم بپاشد از او جلوگیری ننموده و بعداً او را معالجه نکند قاتل عمد محسوب است زیرا قانوناً مکلف بوده است از محافظت زوجه خود (جارسون فقره ۱۴ - ۳۴)

حق در مسئله آنست هرگاه رابطه سببیت و مسببیت بین امتناع از انجام تکلیف و حصول موت باشد مجازات لازم میاید لا کن کافی نیست صرف امتناع برای ایجاد سببیت مگر این که این امتناع و ترك مخالف با فرض و واجب قانونی یا وجدانی آن شخص ترك کننده عمل باشد و شرط دیگری نیز لازم دارد و آن این است که امتناع کننده از عمل آن چنان شخصی باشد که سبب اولیه قتل را ایجاد کرده باشد بعبارة اخری سبب سم خوردن زوجه عمل ارادی زوج باشد که بعد از ایجاد آن سبب زوجه سمی تهیه نموده و بخواهد بپاشد زوج او را منع نکرده و بعداً وسائل معالجه او را فراهم ننماید.

اما اگر امری که موجب ایجاد سبب فوت شده صادر از امتناع کننده از انجام استنقاض از موت نباشد ترك کننده استنقاض از موت قاتل عمد محسوب نیست.

مثلاً شخصی در خانه خود و در جای بلندی باداشتن

ع-م مراعات نظامات دولتی ثابت گردد و در این فرض ثبوت بی مبالائی و عدم مراعات نظامات دولتی بیشتر ثابت میشود تا قصد قتل.

زنی در فرانسه که مایل نبود اولاد داشته باشد تصادفاً مولودی پیدا نموده پس از زائیدن چون میل نداشت اولاد برای او باقی باشد و قصد قتل او را داشت پس از آنکه قابله بند ناف او را چید چون بایستی آن بند ناف پس از چیدن بسته شود به قصد قتل طفل بند ناف را نه بسته و در نتیجه نه بستن بند ناف آن طفل جدید الولاده فوت نمودن متهمه بقتل عمدی بدیوان جنائی فرانسه دعوت شده ولی در نظر قضاة مشکل گردید که او را قاتل عمد تشخیص دهند و بنا بر این او را قاتل غیر عمدی و قاتل خطا در نتیجه بی مبالائی تشخیص و این جرم را در مرحله اثباتی به قتل عمدی و انطباق او با عمل متهمه ترجیح داده و حکم به مجازات او در حدود ماده ۳۲۶ صادر نمودند و از این جهت بود جارسون این عمل را قتل عمد تشخیص نداده و می نویسد ممکن نیست این عمل داخل در فرض و مشمول نصوص قانونی قتل عمد گردد و طبق آن مواد نمی شود این قبیل ترك كمننده را مجازات نمود مگر اینکه قانون جدیدی برای ترك وضع شود اما قانون انگلستان فرقی برای قتل به فعل و قتل به ترك قائل نشده و مادری که بقصد کشتن طفل خود از دادن شیر باو امتناع کند او را قاتل عمد میداند و بمجازات قاتل عمد محکوم می گردد (هاریس صفحه ۱۴۵)

رکن سوم قصد جنائی

جرم قتل عمد وجود پیدا نمی کند مگر به تمام شدن قصد جنائی به عبارت اخری نیت قتل در نفس قاتل و گاه ممکن است که احراز نیت قتل و این که نیت قتل موجود یا معدوم بوده است اثبات و احراز آن مشکل و غیر ممکن میگردد زیرا جرائم مندرجه در باب قتل و ضرب و جرح جرائم متشابه است از جهت عنصر مادی و فرقی که در آنها موجب فرق در مجازات می شود همان قصد جنائی است.

اسلحه مشاهده می کند که يك عده از سارقین دارند شخصی را می کشند چون آن شخص مسبب سرقت و ایجاد سارقین نبوده با اینکه از مقتول می تواند دفاع کند در صورت ترك دفاع بافرض سابقه عداوت و راضی بودن بقتل مقتول این ترك او را قابل تعقیب جزائی ننموده و قاتل عمد محسوب نیست.

بالعکس اگر شخصی بر خلاف واقع به شخص منهور دیگری اظهاراتی نماید که آن اظهارات باعث تصمیم آن شخص منهور به قتل دیگری گردد و بخواهد آن شخص را مقتول کند منسدی که این افساد را نموده بتواند از قصد قتل جلوگیری نموده و نگذارد قتل واقع شود در صورت ترك این عمل و حدوث قتل مفسد اولیه قاتل عمد و شریک در قتل محسوب است زیرا سبب ایجاد سبب قتل مذاکرات مفرضانه او بوده است و بعد ترك جلوگیری از وقوع قتل با استطاعت از جلوگیری متمم جرم واقع شده و شخصی به قتل رسیده است :

و همچنین چاهی که در معبر عابرین خفر شده و طبق مقررات صاحب آن چاه مکلف است چراغی در آنجا نصب نماید که عابرین در چاه نیفتند چنانچه گذاردن چراغ را ترك نموده و چاه اولیه راهم او کمنده بود ولی قصد از کندن چاه کشتن کسی نبوده انبها به چون میدانست که امش دشمن او از آنجا عبور می کنند گذاردن چراغ را ترك نموده که دشمن او در خطر افتد اتفاقاً دشمن او از آنجا عبور نموده در چاه افتاده و فوت نماید ترك كمننده گذاردن چراغ در حکم قاتل عمد محسوب و مستحق مجازات است.

در واقع جرائم قتل به ترك و فعل کمتر وقوع میابد و کمتر ممکن است که قصد جنائی را در این موضوع ثابت نمود بلکه اثبات قصد جنائی در اغلب موارد مجال میگردد و اغلب در صورت عدم ثبوت قصد جنائی در این قبیل موارد با اینکه قتل در واقع قتل عمد است ولی در مرحله اثباتی قتل خطا ثابت میشود و مشمول ماده ۱۷۷ قانون مجازات عمومی میگردد این نیز در صورتی است که بی مبالائی و

زیرا بطوری که گفته شد پزشکان بیمارستان مریضی را که مرض او صعب‌العلاج و فوت آنها حتمی است به قصد راحت کردن آنها از درسی به آنها داده و آنها را میکشد مسلماً در این عمل قصد اضرار به غیر نیست و قاتل نفعی در این عمل برای خود فرض نمی‌کند حتی اگر خود مریض هم راضی به این عمل پزشک شود نیز جرم قتل عمد پیدا نموده:

زیرا فلاسفه و حکما معتقدند که شخص مالک حیات خود نیست تا آنکه به رضایت خود از این حیات صرف‌نظر کند بلکه غرض از خلقت بشر غرض دیگری است و مالک حیات دیگری غیر از خود انسان است بنابراین راضی شدن بمردن و کسی که خود را بکشد تعدی به حق خالق و ایجاد کننده آن مخلوق نموده:

و حتی معتقدند اگر کسی خود را اشجار کند چنانچه بشود ثانیاً او را زنده نمود یا پس از خوردن سم عمداً سم خورده را معالجه کنند آن شخص قابل تعقیب جزائی است:

(از اینجا است که مقنن اسلام نیز برای اشخاصی که خود را می‌کشند در عقبی مجازاتی قائل شده است)

قصد احتمالی - از تعریفی که برای قصد جنائی بعمل آمد فهمیده میشود که مقصود از قصد قصد حتمی است است نه قصد احتمالی بعبارة آخری لازمه قصد که رکن سوم جرم جنائی است آنست که قاتل قصد عملی کند که لازمه حتمی آن ایجاد موت در مقتول است اگر قاتل قصدی کند که لازمه حتمی آن موت نباشد بعبارة آخری لازمه آن عمل و قصد قاتل ممکن است احداث موت باشد و ممکن است احداث موت نباشد در این صورت عمل مرتکب قتل عمد تشخیص نمیشود - و همین همان فرق است بین قتل عمد و ضرب منتهی بفوت بعبارة آخری شارحین قانون مجازات عمومی فرانسه فرق بین قتل عمد و ضرب منتهی بموت را فرق جوهری فوق فرض کرده اند و گفته اند لازمه قتل عمد آنست که قاتل قصد عملی کند که اثر آن قصد حتماً حدوث فوت باشد - و لازمه ضرب منتهی بفوت آنست

گاه ممکن است فعل واحد قتل عمد محسوب شود یا اینکه همان فعل ضرب منتهی بفوت محسوب شود یا به اعتبار محل اصابت شده آلت قتاله محسوب و یا آلت قتاله محسوب نشود یا قتل خطا و بی مبالائی محسوب شود و ممکن است همان عمل قتل به قضا و قدر محسوب شود و در تمام این فرض تطبیق مجازات با عمل ممکن نمیشود مگر با احراز قصد فاعل آن عمل مثلاً شخصی چوبی در دست داشته باشد هر چه تمامتر آن چوب را پرت می‌کند چوب به مغز مقتول اصابت و فوری می‌میرد - ممکن است اولاً این قتل قتل عمدی محسوب شود و نیز ممکن است ضرب منتهی بفوت محسوب شود یا ممکن است قتل در نتیجه بی مبالائی محسوب شود و نیز ممکن است قتل در نتیجه قضا و قدر باشد البته ممیز بین این جرائم اولاً قصد مرتکب است و بعد مقدمات و مقارنات با عمل انجام شده:

بنابر این در تعریف قتل عمد گفته شد که قتل عمد وجود پیدا نمی‌کند مگر به اینکه قصد جنائی و نیت احداث موت از طرف فاعل نسبت بمقتول وجود داشته باشد و آن فعل صلاحیت برای احداث موت و از آثار حتمی او ایجاد موت باشد (جارسون فقره ۴۳) و پس از این تعریف لازم نیست گفته شود که فاعل قصد اضرار به غیر داشته باشد (جاریو ۴ فقره ۱۵۸۰ جارسون فقره ۴۴).

نکته دیگر این عبارت در مقابل عقیده بعضی از شارحین است که آنها یکی از ارکان جرم قتل عمد را در تعریف قتل چنین بیان نموده‌اند که بایستی جانی قصد اضرار به غیر داشته باشد و بعقیده جارسون و جاریو ذکر این رکن دیگر لازم نبوده زیرا وقتی جانی قصد جنایت کرد و لازمه و اثر عمل او ایجاد موت بود بالطبع و بالملازمه نیست اضرار به غیر را داشته و این معنی در آن تعریف و مندرج است و محتاج نیست که آنرا رکن چهارم ایجاد کننده قتل فرض کنند:

و میبایست در قتل عمد به اینکه به قصد راحت کردن مقتول و خلاص کردن او از امراض باشد یا آنکه قصد دشمنی باشد بعبارة آخری لازمه وجود قصد جنائی آن نیست که قصد اضرار به غیر و انتفاع قاتل باشد یا خیر

ضارب قصد عملی کند که احتمال فوت و عدم فوت در این مساوی باشد.

مثلاً شخصی با کارد دیگری را مضروب میکند لازمه زدن کارد به جسد مضروب حتماً احداث موت نیست ممکن است به ران مضروب اصابت کرده و معالجه شود، ممکن است به قلب اصابت کرده و او را بکشد پس لازمه قصد زدن کارد قصد احتمالی احداث موت است و از این راه است پس از حصول فوت برای مجروح در نتیجه این جرح مجازات ژنده خفیف تر از مجازات قاتل عمد است.

فاعل گاه ممکن است نتیجه احتمالی را در نظر بگیرد و گاه ممکن است نتیجه احتمالی را در نظر نگیرد یعنی زنده کارد وقتی کارد را بطرف مضروب میزند ممکن است خیال کند که نتیجه احتمالی زدن کارد فوت مضروب است و گاه ممکن است این نتیجه احتمالی را اصلاً فکر نکند و گاه ممکن است وقوع و این نتیجه احتمالی و عدم وقوع فوت هر دو به نظر او مساوی آید یعنی ممکن است اگر احتمال فوت را قوی تر از احتمال عدم فوت تصور کند مرتکب ایراد جرح نگردد ولی وقتی که احتمال عدم ایجاد فوت بوسیله ضرب با کارد در نظر او مساوی شد در این فرض قصد ضارب و نتیجه حاصله از قصد او را قصد احتمالی نامیده اند اگر مضروب به سبب ضرب فوت کرد ضارب را قاتل عمد فرض می کنیم زیرا پس از وقوع فوت قصد احتمالی قائم مقام قصد حتمی میگردد بطوری که در احکام محاکم و در مسئله که بعداً ذکر میکنیم مشاهده میفرمایند و گاه ممکن است پس از وجود ضرب فوتی حادث نشود مثلاً اشخاصی که به عنوان چشم بندی یا جادو کارد به شکم خود فرو می برند یا کارد را به شخص دیگری میزنند این ها معتقدند که بهارت تام در عمل خود داشته و طوری کارد را میزنند که نتیجه سوختی حاصل نشود البته این قصد قصد احتمالی حدوث فوت هم نیست ولی احیاناً چنانچه پیش از زدن کارد فوتی حادث شد ضرب منتهی بفوت محسوب و مشمول ماده ۱۷۱ میگردد زیرا از عبارت هر کس عمداً دیگری جرح یا ضرب وارد آورد - فهمیده میشود که مقصود از کلمه هر کس عمداً در ضرب

است نه عمد در قتل بخلاف آنچه در کلمه عمد در ماده ۱۷۰ گفته شد.

بطوری که فوقاً گفته شد لازمه وجود فعل قتل و پیدا شدن رکن دوم آنست که از فاعل عملی سرزند که لازمه آن عمل ایجاد موت باشد.

بطوری که فوقاً فرض کردیم زنده کارد هیچوقت قصد وصول به نتیجه فوق را نداشته بلکه احتمال آن را هم نمیداده است در اینصورت حکم ضرب منتهی بفوت را خواهد داشت و گاه ممکن است که فاعل امکان حصول قتل را احتمال می دهد ولی قتل را در نظر ندارد مثلاً پدری با چوب بزرگی به قصد تأدیب پسر خود را میزند و هیچ تصور فوت او را نمی نماید اتفاقاً آن طفل میمیرد چنانچه قصد تأدیب ثابت شد قاتل عمد محسوب نیست.

و لکن شرطی که در این فرض موجود است آنست که حتماً نتیجه احتمالی باشد و اگر نتیجه نتیجه حتمی و طبیعی عمل بود از فاعل و ضارب عذر اینکه من قصد قتل را نداشتم قبول نمیشود بلکه بر او واجب بوده است که لازمه حتمی فعل را در نظر گرفته و از وقوع آن احتراز کنند و چون احتراز نکرده قاتل عمد است و مشمول ماده ۱۷۰ خواهد بود.

مثلاً کسی در میان عده بم میاندازد که در نتیجه يك یا چند نفر مقتول میشود فاعل نمیتواند دفاع کند که قصد از بم انداختن متفرق کردن جمعیت بوده و اگر چنین دفاعی نمود از او پذیرفته نمیشود زیرا لازمه طبیعی و نتیجه حاصله از انداختن بم در میان عده قتل چند نفر و یا تمام آن ها است.

از مثال های فوق فهمیده می شود اینکه قصد احتمالی حاصل نمی شود مگر وقتی که فاعل نتیجه ممکن الوقوع را تصور نماید و با وجود این تصور فعل خود را ادامه داده و با کمال تجری عمد خود را تعقیب نماید چنانچه مانعی پیش آید خود داری از اتمام عمل ننموده و منع در او تأثیر نکند و این رأی ایست که عده از علماء آلمان در تعریف قصد

است ایجاد قتل کند و در استطاعت او بوده است از فعل خود جلوگیری کرده و عمل را انجام ندهد (کنی من ۱۳۲ و ۱۳۳ بهاریس ص ۱۴۵)

و بنا بر این عقیده قانون مجازات عمومی حبسه و افریقا مطابق ماده ۲۲۷ اینطور تنظیم شده (قتل جنائی قتل عمد است اگر از آن فعل که حادث کننده قتل است و قصد ایجاد موت اگر فاعل عالم بوده یا اینکه میتواند است عالم شود باینکه نتیجه احتمالی فعل او ضرر جسدی یا تسبیب قتل برای مجنی علیه)

در قانون مجازات عمومی مصر موادی دیده میشود که اگر قتل در نتیجه جرم دیگری واقع شد با اینکه قتل با لذات مقصود نبوده معذالک مجازاتی برای آن قتل قائل شده اند که مساوی با مجازات قتل عمد است مانند ماده ۱۱۰ و ماده ۱۴۶ در ماده ۱۱۰ ذکر شده هر مستخدم دولت که متهمی را شکنجه و آزار کند برای اینکه آن متهم اقرار به جرم نماید مأمور دولت محکوم به حبس با اعمال شاقه خواهد شد و چنانچه متهم در نتیجه شکنجه و آزار فوت نماید مجازات قاتل عمد را دارد در ماده ۱۴۶ ذکر شده چنانچه کسی جرائم مندرجه در ماده ۲۰۴ و ۲۰۵ را مرتکب شده و در نتیجه شخص فوت گردد مرتکب محکوم به اعدام خواهد شد مفاد ماده ۲۰۴ قانون مجازات عمومی مصر آنست که هر کس بدیگری جرح یا ضرب وارد آورد که منتهی به قطع یا انفصال عضو یا کور شدن چشم مجنی علیه گردد و سبق احراز و ترمه هم داشته باشد در صورتی که منتهی بفوت گردد محکوم به اعدام میشود و همچنین در ماده ... ذکر شده که هر کس جرح یا ضربی وارد آورد که ممالجه و سلب قدرت کار کردن از مجنی علیه زائد بر مدت ۲۰ روز باشد و بعد مجنی علیه فوت نماید مشمول ماده ۱۴۶ و محکوم با اعدام خواهد شد در ماده ۲۲۲ قانون مجازات عمومی مصر ذکر شده است که اگر کسی عمداً ایجاد حریق نموده که در نتیجه آن حریق شخصی فوت کرد ایجاد کننده حریق محکوم با اعدام میشود:

همین معنی در ضمن ماده ۱۳۱ قانون مجازات عمومی ایران نیز پیش بینی شده که اگر بوسیله اذیت و آزار متهم فوت کنند مرتکب مجازات قاتل را خواهد داشت و

احتمالی بیان نموده و این قصد احتمالی را قائم مقام قصد حتمی در مورد جرم قتل و غیره دانسته و فرقی قائل نشدند ل (فولیت ج ی ص ۲۵۴ و ۲۵۵)

اما علماء فرانسه به این عقیده تسلیم نشده اند و قصد احتمالی را در جرم قتل عمد کافی برای اثبات رکن سوم ندانسته اند زیرا آنها بیشتر از امثله فوق را داخل در قصد احتمالی دانسته و مشمول ضرب منتهی به فوت دانسته اند زیرا میگویند مجرم بایستی احتراز کند از وقوع جرمی که آن جرم به نظر او حتمی الوقوع بوده یعنی عملی که بالملازمه اثر آن عمل ایجاد فوت است فاعل مکلف به احتراز از آن است ولی در قصد احتمالی در اغلب امثله فوق فاعل مکلف بجلوگیری از نفس خود از نتیجه احتمالی عمل نیست

اگر عقیده علماء آلمان را در این موضوع قبول کنیم قتل عمد و ضرب منتهی بفوت با هم مخلوط شده و فرقی بین آنها نمیتوانیم قائل شویم بلکه مجال است که موردی را پیدا کنیم که آنرا ضرب منتهی به فوت و مشمول ماده ۳۲۶ بدانیم.

و بنا بر این قول جارسون میگوید (قصد احتمالی به تنهایی کافی نیست برای ایجاد جرم قتل عمدی و کافی نیست که اتهام ثابت شود و گفته شود که جانی میتوانسته و بر او واجب بوده است که از احتمال وقوع قتل احتراز کرده و این عمل را انجام ندهد که منتهی بفوت مجنی علیه نگردد بلکه می گوئیم ثابت شده است که بر متهم واجب بوده از قصد احتمالی که نتیجه آن ضرب بوده است از خود جلوگیری نماید قصد فاعل از عمل ایجاد ضرب بوده نهایتاً منتهی به فوت شده بنا بر این به اندازه همین قدر از جرم مجازات در باره او قائل می شویم.

جارسون ماده ۲۹۵ فقره ۸ (فقره ۵۵)

اما قانون انگلستان دامنه را توسعه داد و این تفسیر فرانسوی را قبول نموده و گفته اند در قتل عمد جمع شدن اراده قتل نزد قاتل شرط نیست بلکه ایجاد کننده قتل عمد قاتل عمد است هر زمانی که میدانسته است که فعل او ممکن

همچنین در ماده ۲۵۳ قانون مجازات عمومی ایران ذکر شده هرگاه ایجاد کننده حریق قصد هلاک شخصی را داشته و در نتیجه حریق شخص هلاک شود مرتکب در حکم قاتل عمد است

بنابر این فرض قصد احتمالی در بعضی از موارد در قانون مجازات عمومی ایران و مصر ایجاد کننده جرم قتل عمد محسوب شده و بنا بر همین نظریه شارحین قانون مجازات عمومی فرانسه در بعضی از صور فرض مسئله مجبور شده اند که قصد احتمالی را قتل عمد بدانند مثلاً چنانچه هوشنگ نام قصد قتل هوشیار را نمود در بین راه به تیز هوش مصادف شده و به خیال اینکه تیز هوش هوشیار است تیز هوش را کشت با اینکه در واقع و نفس الامر قصد کشتن تیز هوش را نداشته اجماعاً هوشنگ نام را قاتل عمد تشخیص می دهد و می گوید رکن مادی که قتل نفس با سبق تصمیم بوده است و نیت قتل هم موجود بوده قتل عمد واقع شده با این که مسلم است نیت قتل هوشیار در اراده هوشنگ بوده نه تیز هوش و می گویند که ارکان جرم تمام شده است (جارسون فقره ۶۷ جارو ۴ فقره ۱۵۷۹ شو فو وهیلی ۳ فقره) گاه ممکن است اشتباه در هدف واقع شود نه در شخص مثلاً هوشنگ نام هوشیار را هدف کرده و با گلوله او را میخواید بزند ولی در نشان کردن مهارت نداشته و بجای اینکه تیر او به هوشیار اصابت کند به تیز هوش خورده و تیز هوش کشته شده در این فرض هوشنگ قصد قتل هوشیار را داشته و بواسطه اشتباه و عدم مهارت در نشان کردن تیز هوش کشته شده.

در این فرض مسلماً هوشنگ را نمیتوان قاتل خطا تشخیص داد زیرا ارکان جرم وجود پیدا کرده قصد قتل داشته و دو رکن اولیه نیز موجود بوده است - با اینکه در این فرض قصد احتمالی وجود دارد (جارسون فقره ۶۸) در فرض اول گفته اند نیت قتل عابر در نفس قاتل وجود داشته النهایه شخص عابر تیز هوش بوده نه هوشیار. با ذکر مقدمات فوق در مثال فوق آیا میتوان گفت

قاتل علاوه بر قتل تیز هوش آیا مرتکب شروع بقتل هوشنگ هم شده است یا خیر در فرض اول گفته اند عمل مجرم يك جرم است و آن قتل تیز هوش است زیرا هوشیار در واقع و نفس الامر وجود نداشته تا شروع بقتل او کرده باشد و در کوجه مصادف با تیز هوش شده و بخیال اینکه هوشیار است او را کشته پس هوشیار در کوجه وجود نداشته و شروع معنی ندارد اما در فرض دوم گفته اند چون قصد قتل هوشیار را کرده و او را هدف قرار داده النهایه بواسطه موانع خارجی که آن موانع خارجی عدم مهارت قاتل است در نشان کردن که این عدم مهارت از اختیار قاتل خارج بوده پس شروع بقتل هوشیار نموده النهایه عمل او معلق مانده و بواسطه عدم مهارت نتوانسته است او را درست نشان کند و نسبت به تیز هوش که جرم قتل واقع شده است و چون نیت قاتل قتل بود پس عناصر مشکل جرم و ارکان آن تمام شده.

بنابر این مرتکب دو جرم شده است که با رعایت مواد راجع به تعدد قابل تمقیب خواهد بود.

(جارسون فقره ۶۹) ولی این نظریه در دیوانعالی تمیز نقض شده و حکمی که در تعدد صادر شده است ابرام نشده است ولی چنانچه فرض کنیم که گلوله که برای هوشیار در رفته هوشیار را مجروح کرده ولی او را نکشته از او خارج شده و تیز هوش کشته شده است در این فرض مسلم است که شروع بقتل هوشیار و جرم قتل تیز هوش هر دو واقع و تمام شده و با رعایت ماده ۲ الحاقی احکام تعدد جرم در باره او جاری خواهد بود (جارسون فقره ۷۰) بنا بر این مسئولیت جانی با فرض تعدد زیاد نمیشود زیرا مجازات قاتل عمد اعدام است و چون تعدد هم در بین آمده دادگاه نمیتواند رعایت علل مخففه را در باره متهم نموده بلکه همان حکم اعدام (اشد مجازات) در باره او اجرا خواهد شد.

- سوال قانونی - اگر قاتل تفنگ را بطرف هوشنگ توجه نموده که او را بکشد هوشنگ فوری تیز هوش که در پهلو او بوده بجلو خود کشیده و خود را در پناه او مخفی نمود تیر آمده و تیز هوش را کشته است آیا مجازات قاتل چیست؟

عقیده ابن جانب قاتل مجازات قتل تیز هوش را ندارد فقط شروع بقتل هوشنگ کرده و فقط مجازات شروع بقتل هوشنگ را در باره او اجرا مینمائیم ولی نسبت بتیز هوش نه قصد قتل او را داشته و نه او را هدف نموده و نه خطا و اشتباهی کرده است بلکه هوشنگ تیز هوش را بجلو خود گذارده و او را سنگر قرار داده است.

قصد غیر محدود و غیر معین

گاه میشود که قاتل قصد قتل شخص معین را مینماید و گاه ممکن است قصد قتل شخص معین را ندارد مثلاً یکنفر از يك قبیله که با قبیله و طایفه دیگر دشمن است با اسلحه بطرف طایفه که دشمن او هستند میرود و تصمیم میگيرد هر کس را از این طایفه و قبیله مشاهده کند بکشد بمحلی میرسد که تمام سینه چادر های قبیله دشمن در پستی و خود او در ارتفاع است شصت تیر را به آنها بسته يك یا چند نفر از آنها را بکشد این قصد قتل غیر محدود است یعنی قاتل قصدش محدود بقتل شخص معینی نبوده بی شك این شخص قاتل عمد محسوب و مجالی برای آن باقی است که در قتل غیر محدود قاتل به قتل خطا گردیم زیرا او خطائی نکرد و عمد در قتل هر يك از نژاد طایفه دشمن با تمام آنها داشته است.

اثبات قصد جنائی

گاه ممکن است که اثبات قصد جنائی در قتل مشکل

کردد کما اینکه فوقاً گفته شده است از مشابهتی که بین قتل عمد و ضرب منتهی بفوت و ضرب بسیط و قتل خطا موجود است.

و هیچ ممکن نیست قاتل را قاتل عمد ندانیم مگر اینکه ثابت شود که قاتل مرتکب عملی شده است که عمل مقارن با اراده قتل بوده است و اثبات اراده در این موضوع بسیار مشکل است مگر با قرائن قویه خارجییه یا اقرار خود قاتل و الا اراده از افعال قلب و هیچکس آگاه نیست مگر خود اراده کننده.

و گاه ممکن است نوع اسلحه استعمال شده کائف از اراده قاتل واقع گردد مثلاً کسی با گلوله دیگری را میزند زدن با گلوله اراده قتل عمد است.

و گاه ممکن است با بودن آلت قتاله که در ضرب با قتل استعمال شده قصد قتل عمد ثابت نگردد مثلاً یکنفر نظامی که مشغول پاک نمودن اسلحه خود میباشد عیال یا اولاد او حرکتی کنند که او را متاثر کنند و او بخواهد آنها را از دور خود متفرق کند یا تهدید کند تفنگ خود را بطرف آنها گرفته و قصد ترسانیدن و متفرق نمودن آنها را داشته الیه فشنگی در لوله گیر کرده و خارج میشود به یکی از اولاد یا عیال او اصابت نموده و کشته میشود با این فرض نمیشود گفت چون آلت استعمال شده آلت قتاله بوده نوع اسلحه قصد قتل عمد را ثابت میکند بلکه مسلماً خطاء و قتل در نتیجه بی مبالاتی است.

محمد صادق مشیر حسینی